

نگاهی جامعه شناختی به دهه هشتادی ها

تیغ آخته، نسل گداخته

وقتی در خرداد سال ۹۵ جمعی از دهه هشتادی‌ها تصمیم گرفتند بزرگترین گردهمایی خودجوش را در مجتمع کوروش برگزار کنند انگار بدون آنکه بدانند قصد داشتند به همه ما بگویند که ما آمده‌ایم، ما را ببینید و فکری به حال خودتان بکنید و تکلیفتان را با ما و مطالباتمان روشن کنید. از آن روز تا امروز نسل هشتادی‌ها بارها و بارها خودشان و آنچه به آن باور دارند و حتی همه آنچه به آن باور ندارند را گاهی با ملایمت و گاه با شدت توی صورت ما کوبیدند. آخرین بار همین تصویر دعوی خیابانی و قمه‌ای بود که هلیا به یکی از هم‌نسلانش و پیش از آن به ما نشان داد. اما آنچه در تمام این سال‌ها برای همه ما عادی شده ندیدن، نشنیدن و فکر نکردن حکمرانانی بوده که همه رخدادهای اجتماعی، تغییر نگرش‌ها و تغییرات زیر پوست جامعه رادیده اند و خود را به ندیدن زده‌اند تا زمانی که به معضل تبدیل شوند، در تمام این سال‌ها همه معضلات ریز و درشت دیده و شنیده نمی‌شوند تا زمانی که به بحران تبدیل شوند، همه ناکارآمدی‌ها و بحران آفرینی‌ها دیده نمی‌شوند تا به ابرچالش و ابربحران تبدیل شوند.

تغییراتی که دیده نشد

در تمام این سال‌ها هشدارهایی از جامعه شناسان از جناح‌ها و گروه‌های مختلف کشور به حکمرانان در خصوص تغییرات نسلی گسترده، تغییر در نگرش‌ها و ارزش‌های نسل‌های جدید و لزوم بسترسازی برای پذیرش این تغییرات داده شده اما همه آنها توسط حکمرانان به سیاه‌نمایی و بحران آفرینی تقلیل داده شده و به جای توجه به اصل هشدار، هشدار دهنده مورد تعقیب و بازخواست قرار گرفته است. در تمام این سال‌ها که صدای حضور نسل جدید با ارزش‌های کاملاً متفاوت با نسل‌های پیش از خود به اشکال مختلف شنیده شده واکنش سیاستگذاران و حکمرانان به آن تنها به حذف تصویر دختران از جلد کتاب‌های درسی، تغییر و تحریف ایدیولوژیک متن کتاب‌های درسی، گسترش منبرهای موعظه و پند و اندرز، ساخت سریال‌های دور از واقعیت جامعه در صدا و سیما و افزایش بودجه نهادهای به ظاهر

فرهنگی اما در واقع بدون هیچ کارکرد خاص و ملموسی خلاصه شده است.

هیچ تغییر رویکردی در این سالها در ساختار آموزش و پرورش و سیاست گذاری های فرهنگی و اجتماعی که نشانی از پذیرش این تغییرات نسلی باشد رخ نداده است. دردناک تر آن است که امروز که تیغ آخته هلیا از نیام کشیده شده و تصاویرش در همه شبکه های اجتماعی پخش شده باز هم آنچه به سرعت و با شدت با آن برخورد میشود، عوامل پخش کننده فیلم و تصویر هستند و در نهایت بازداشت هلیا. مثل همیشه انگار برای سیاستگذاران و حکمرانان تنها راه حل هر مسئله اجتماعی، پاک کردن صورت مسئله است. سیاست سرپوش گذاری بر واقعیات اجتماعی کماکان تنها مسیر فرار حکمرانان و چشم بستن بر ناکارآمدی هاست. رسانه های همسو با حاکمیت هم اولین استفاده ای که از این رخداد می کنند برخورد با شبکه های مجازی است و تمام تقصیرها دوباره و دوباره بر گردن آن کسی است که اصلا نیست جز در توهّمات امنیتی رسانه های خاص، کسی که انگار در ذهن بسیاری ساخته شده تا تمام تقصیرها و تمام ناکارآمدی ها به یک باره به گردن او بیفتند و فرار حکمرانان و سیاستگذاران از پاسخگویی و حکمرانی و سیاستگذاری ادامه پیدا کند و معضلات و واقعیات تلخ بر هم تلنبار شوند و به جایی برسند که جز با سرکوب راه علاجی برایشان نماند.

انگار قرار است خاطرات نسل ما از نامها تغییر کند. سالها پیش نادر ابراهیمی در بخشی از کتاب «بار دیگر، شهری که دوستش داشتم» خطاب به هلیا نوشته بود: «هلیا! تو زیستن در لحظه ها را بیاموز و از جمیع فرداها پیکر کینه توز بطلالت را میافرین!» انگار فاصله هلیاهای امروز با این آرزوها خیلی دور است و دست نیافتنی.

سلامت روان جامعه درهم ریخته است

در خصوص بررسی جامعه شناختی این پدیده تصمیم گرفتیم نظر دو تن از جامعه شناسان و اساتید دانشگاه را در این خصوص جویا شویم.

رضا علیزاده، استاد جامعه شناسی و عضو هیئت علمی دانشگاه گیلان در پاسخ به این سوال که آیا قمه کشی هلیا نسبتی با وضعیت امروز

ایران دارد پاسخ می دهد "اگر از حیث خشونت در نظر بگیریم بله جامعه ایران در حال تبدیل شدن به جامعه ای خشن است. افزایش آمار خشونت و پرونده های قضایی مرتبط با آن در جامعه نشانگر این واقعیت است و مشهود است که خشونت در بین پسران بیشتر از دختران است البته ممکن است نرخ خشونت در بین دختران هم افزایش یافته باشد ولی بروز کمتری در شبکه های اجتماعی داشته است. به عنوان کسی که مطالعات میدانی در این زمینه انجام میدهم مشاهده میکنم که خشونت در جامعه ایران به شکل قابل ملاحظه ای هم از لحاظ تعداد پرونده های تشکیل شده در مراجع قضایی و هم در بین خانواده ها و حتی در خیابان در حال افزایش است.

علیزاده با بیان اینکه جامعه ایران به جامعه ای به هم ریخته با سلامت روان درهم ریخته تبدیل شده است ادامه می دهد: مناطق فقیرنشین روز به روز در حال افزایش است که این مناطق رشد فرهنگی لازم را ندارند. مشکلات اقتصادی رو به تزاید است و عدم دسترسی به امکانات عمومی و آموزش های لازم هم بر این معضلات افزوده شده است. این موارد دست به دست هم داده اند تا احساس تبعیض و محرومیت در جامعه افزایش پیدا کند و اثراتش را در جامعه با افزایش بدخلقی، عصبانیت و غرزدن بروز دهد که به وضوح در بین نوجوانان و جوانان ما مشهود است."

اطلاعات دقیقی ریشه های رفتاری هلیا نداریم

عباس نعیمی جورشری، دکترای جامعه شناسی سیاسی و استاد دانشگاه در پاسخ به این سوال که آیا قمه کشی هلیا قابل تعمیم به هم نسلانش هست و آیا می توان آن را به عنوان پدیده ای فراگیرتر مورد بررسی قرار داد گفت: "اساسا هر پدیده اجتماعی قابل مطالعه در علم جامعه شناسی است. ظهور یک درگیری خیابانی نیز پدیده ای اجتماعی قلمداد می شود. بنابراین پدیده ای هلیا هم قابل بررسی در این استان دارد می باشد. با اینحال من مایلم تردید کنم درباره تحلیل پدیده هلیا چون ما اطلاعات دقیقی درباره او و ریشه های رفتاری اش نداریم. درباره طبقه او، خانواده او، الگوپذیری او، مصرف مخدر و الکل اش، سکسوالیته اش، ذایقه ارتباطی اش و... اطلاعات دقیقی در اختیارمان نیست. لذا اینجا یک مشکل رسانه ای قابل توجه است. مشکل نظریه

دادن همگانی درباره پدیده ای نسبتاً مجهول! فلذا باید با احتیاط درباره این پدیدارهای عمومی سخن گفت. در همین راستا سوال شما قرار دارد. اینکه می توان آن را به یک نسل تعمیم داد؟ تردید دارم!

نعیمی به سویه ای دیگر این بحث اشاره می کند: من فکر می کنم نمی توان پدیده را خارج از کانتکست جمعی تحلیل نمود. چنان تحلیلی صحیح نخواهد بود. خشونت نوجوانان و جوانان الف. بخشی از کلیت جامعه است ب. بخشی از زیرگروه سنی جامعه است.

او ادامه می دهد: یعنی از یک سو باید آن را متناسب با افزایش ناهنجاری اجتماعی دانست که در سطح ملی دچارش شده ایم. یعنی ناهنجاری اقتصادی، سیاسی، فرهنگی کلان. من این موقعیت را هم‌نوا با امیل دورکیم یک موقعیت آنومیک میدانم. در چیستی انومی نیز پیشتر در مقالات و سخنرانی ها شرح داده ام و خارج از حوصله این مقال است.

این استاد جامعه شناسی همچنین آن را بخشی از الگوی رفتاری می داند که به بخش جوانی مرتبط است. نعیمی می گوید: ناهنجاری سنی علاوه بر پیروی از الگوی جمعی کلان، فرمت و شکل خاص خود را دارد. زبان و عمل در این فرمت از ناهنجاری متمایز از دیگر انحنای ناهنجاری است. فی المثل عمل قمه کشی در اینجا دارای شدت و سرعت متفاوت از قمه کشی فروشندگان مواد مخدر یا رده های سنی بالاتر است.

نسبت دهه هشتادی‌ها و نسل Z

از این دو استاد دانشگاه و جامعه شناس پرسیدیم که با توجه به دسته بندی ها و نامگذاری های که غالباً در غرب مرسوم است آیا میتوان نسل هلیا و دهه هشتادی ها را با شاخصه های فرهنگی، شخصیتی و اجتماعی نسل Z یا اصطلاحاً ZOOMER مطابقت داد؟

عباس نعیمی در پاسخ می گوید: زومر یا نسل Z لقبی است که به متولدین ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۰ اطلاق می شود اگرچه بر سر بازه زمانی بعضاً اختلاف نظر وجود دارد اما مشخصه عمده آنها اینترنت است. آنها نسل نت هستند. زیست آنها از بدو تولد با «زیست دیجیتال» آمیخته است. از این حیث در ساختار فرهنگی با نسل پیشین تفاوت های زیربنایی

دارند. فی المثل گفته می شود رواداری فرهنگی بیشتری دارند، پلورالیسم در تفکر جنسیتی آنها پررنگ است خاصه LGBT، تنوع قومی بالاتری دارند، به واسطه شبکه‌های اجتماعی تلاش می کنند بر امر واقعی روزمره اثر بگذارند و حتی جریان‌ات سیاسی را تغییر دهند. با این توضیحات به نظر می رسد بتوان متولدین دهه هشتادی ایران را دارای خصایل مشابه دانست اما موانعی نیز بر سر این تطبیق وجود دارد خاصه محدودیت های بیشتر رسانه ای و اینترنتی در ایران و وجود هسته سخت تری از فرهنگ موروثی. بنابراین تطبیق نمی تواند کامل باشد.

او ادامه می دهد: این نسل که کمتر پژوهش فراگیر درباره اش وجود دارد ذهن بازتری را نمایندگی می کند با اینحال می توان تردید نمود که این ذهن باز دارای جهت گیری روشنفکرانه و دغدغه مند باشد خاصه اینکه گاه به سمت نوعی پوچ گرایی حرکت می کند. سرخوردگی از وضعیت محیطی در این نسل پررنگ است از این جهت مطالبه گری دوچندان نیز دارد. این مطالبه گری گاه بی محاباست و به خشونت خیابانی می رسد. احتمالاً می توان تصریح کرد که خصلت های محافظه کارانه نزد آنها کمتر است. این یک «جسارت وجودی» است که باید به آن اعتنا نمود و در ساحت فلسفه اجتماعی قابل فهم است. این جسارت مشروط به تغذیه فکری یا مشروط به هویت یابی نظری، می تواند مبدل به «کنشی مدنی» گردد و در فقدان آن به «لمپنیسم شهری» تبدیل شود. این تمایزگذاری لازم است.

رضا علیزاده در پاسخ به همین سوال گفت: "درباره بحث نسل Z یا زومرها میتوان گفت که تفاوت ها و شباهت هایی بین دهه هشتادی های ما و نسل Z غربی ها وجود دارد اما نمی توان به صراحت گفت که دهه هشتادی های ما مانند نسل Z هستند و این نامگذاریها که در کشور های غربی مرسوم است عیناً قابل استفاده در ایران هستند اما در برخی زمینه ها مثل استفاده از شبکه‌های اجتماعی و شبکه های نوظهور ارتباطی میتوان شباهت هایی را دید، همچنین تمایل به بدرفتاری، ناسازگاری و رفتارهای آنومیک هم در بین آنها قابل مشاهده است.

علیزاده هم معتقد است یکی از مشکلات اصلی در خصوص بررسی خصلتهای

مشترک دهه هشتادی ها در ایران این است که کار پژوهشی در این زمینه کم صورت گرفته است. او درباره برخی از ویژگیهای مشترک این نسل توضیح می دهد: دهه هشتادی ها در خانوارهایی با تعداد کم و غالباً تک فرزندی رشد کرده اند. بُعد خانوار در آنها کاهش پیدا کرده ، علاقه به حیوانات خانگی افزایش یافته و نکته مهمی که درباره آنها وجود دارد این است که خانواده ها در این نسل دچار نوعی وادادگی در تربیت فرزندان خود شده اند و سخت گیری هایی که در دوره های قبلی مانند دهه های ۵۰ ، ۶۰ و ۷۰ وجود داشت در این دوره خیلی دیده نمی شود. نکته مهم دیگر آن است که این نسل در دوره آشوب رشد یافته، این نسل در بحران هایی چون تحریم ، مشکلات اقتصادی و نوسانات ارزی و معیشتی زندگی کرده و زندگی این نسل با این مشکلات عجین شده است. نکته مهم دیگر که در نسل Z در کشورهای غربی به آن اشاره میشود استفاده آنها از روانگردان هاست. این مورد در دهه هشتادی های ایران در استفاده از سیگار و قلیان و حتی برخی روانگردان ها هم قابل مشاهده است که در دختران هم بسیار فراگیر شده . همین مسائل باعث شده که مشکلات جسمی و روانی بسیاری در این نسل مشاهده شده است.

او معتقد است علاوه بر تمام این عوامل و شاخص ها آنچه باعث تبدیل آنها به معضلات اجتماعی شده شکاف نسلی عمیقی است که بین این نسل و سیاست گذاران عمومی رخ داده است.

علیزاده با بیان اینکه سیاستگذاری عمومی ما از مدل ایدئولوژیک خاصی پیروی می کند می گوید: غالب مدیران سیاستگذار ما در سنین بالایی قرار دارند و شدیداً دچار عدم درک این نسل و مطالباتش شده و شکاف عمیقی بین ارزش ها و خطوط قرمز آنان با نسل جدید وجود دارد.

حاصل بی واسطه نظام آموزشی پس از انقلاب

رضا علیزاده درباره علل و عوامل بروز چنین پدیده هایی گفت: " در این نسل مشکلات جدی تربیتی و فرهنگی داریم و باید توجه داشت که نسل هشتادی ها حاصل بی واسطه نظام آموزشی پس از انقلاب هستند ، نظام آموزشی مبتنی بر شاخصهای تربیتی اطاعت پذیری و سیستم های سنتی آموزشی که برای این نسل جدید قابل پذیرش نیست. نسل جدید به دلیل مواجهه با سویه های نوین تکنولوژی دارای ویژگی هایی چون عدم

اطاعت پذیری، عدم جماعت پذیری و فردگرایی است و این باعث شده که تن به مدل های سنتی آموزشی ندهد. نکته ای که متاسفانه حاکمان به آن توجه نمی کنند آن است که سرعت تغییر و حرکت در جامعه در این سالها بسیار زیاد شده است در حالیکه سیاستگذاری عمومی ما در حوزه های متفاوت و مختلف حرکتی بسیار کند و بطئی دارد و این باعث ناهماهنگی و ناهمگونی میان مطالبات جامعه و سیاستگذاری کلان ما شده است.

این استاد دانشگاه با مواجه شدن نسل جدید وقتی با احساس تبعیض و محرومیت اشاره می کند و می گوید: این نسل شرایط خود را با کشورهای دیگر و سطح رفاه و زندگی کشورهای دیگر مقایسه می کند و در عین حال توان رسیدن به آن را ندارد، احساس تخریب و محرومیت در او نهادینه میشود و اگر نتواند مهاجرت کند به سمت خشونت، تخریب، وندالیسم و مقابله های جدی و علنی و ضد اجتماعی خواهد رفت.

اما نعیمی جورشری در پاسخ به چرایی بروز اینگونه پدیده ها گفت: ما برای دقت تحلیل به پرسشی پیشینی نیاز داریم. آیا واقعاً پدیده هلیا مهم است؟ آیا او نمایانگر یک بحران است؟ برای پاسخ بایستی پرسش دیگری مطرح نمود. اینکه آیا خشونت خیابانی افزایش یافته است؟ آیا خشونت در نوجوانان بیشتر شده است؟ منبع ما کجاست؟ بخش عمده ذهنیت ما از رسانه و شبکه های اجتماعی هدایت می شود. من فکر می کنم این پدیده همواره وجود داشته و یک امر نوظهور نیست. چاقوکشی زنانه در نسل پیشین نیز موجود بوده اما کمتر به اطلاع عامه می رسیده. با اینحال در تاریخ شفاهی و فرهنگ کوچه قابل ردیابی است. بنابراین علی رغم هجوم علیه نسل نو، این پدیده خاص نسل نو نیست لکن افزایش داشته است. به همان نسبی که رسانه ی نو این پدیده را برجسته می کند، خود پدیده نیز افزایش یافته است. یعنی هم تعداد و شدت این مثال ها در زیست واقعی بالا رفته و هم اینکه رسانه بازتاب آنها را پررنگتر می کند. هردو مولفه در اینجا دخیل هستند. عامل افزایش نیز در بستر کلیت فضای آنومیک ملی قابل فهم است. جامعه در سالهای اخیر ملتهب تر شده. خشونت به دیگری و خویشن افزایش یافته. بزه کاری، درگیری خیابانی، خودکشی و... آمار نامطلوبی را نشان می دهند. این قطعات متأثر از کلیت نابسامان پازل اجتماعی است."

خوراک فرهنگی دهه هشتادی‌ها

در پایان از دو جامعه شناس درباره این تحلیل که گاهی در فضای مجازی دیده میشود پرسیدیم که این دست رفتارها در نسل دهه هشتادی‌ها را به خوراک فرهنگی‌ای که مصرف میکنند نسبت میدهند و تحلیل میکنند که نسلی که موسیقی محبوبش ساسی مانکن و تتلو باشد قطعا رفتارها و رویکردهایش با نسلی که ناظری و شجریان و فرهاد گوش میداد متفاوت است .

رضا علیزاده این موارد را نه علت بلکه معلول شرایط جامعه دانست و گفت: آنها معلول شرایط موجود هستند و علت گرایش به آنها در سطح جامعه همین است که آنها بازتاب چیزی هستند که در جامعه می‌گذرد . برآیند و خروجی آنچه در جامعه می‌گذرد خود را در موسیقی و کلام سخیف و مبتذل به نمایش می‌گذارد و نمیتوان آن را علت دانست.

نعیمی وجود تفاوت را تایید می‌کند اما معتقد است: نوعی مشکل روش شناختی در این گزاره‌ها و پرسشها نهفته است. مشکل «یک دست سازی»! نمی‌توان نسل‌ها را اینطور فهم نمود. هر نسلی تابع مختصات محیطی است. انقلاب اسلامی یک رویداد سیاسی صرف نبوده بلکه دستگاه‌های فرهنگی را دچار تحول نمود. موسیقی پاپ دهه پنجاه ناگهان حذف شد. مصرف موسیقیایی از بیرون محدود شد. از درون فرد نیز محدود شد چون گفتمان انقلابی بر امر عرفی تسلط داشت. در غیر اینصورت «شش و هشت» مخاطب خودش را حفظ می‌کرد و تریبون به گونه‌ای رقم نمی‌خورد که نسلی را به نام نسل استادشجریان و ناظری بنامید. کمانکه در دوره پساکاریزما آن حذفیات مجدد به خوراک جامعه بازگشت. علاوه بر اینها نوآوری نسل سنتی موسیقی مانند همایون مهم است. حتی کارهای تلفیقی نامجو اهمیت دارد که نسل نو به بافت سنتی آشنا شود و همدلی کند.

نعیمی می‌گوید باید درباب دومتال تتلو و ساسی مانکن دقت بیشتری کرد چون الگوهای رفتاری این دو متفاوت است. من این دو را در یک رده قرار نمی‌دهم. ساسی مولد نوعی پارودی است که گاه مسأله اجتماعی و رنج مردم هم در آن سوژه تمسخر و طنز و نهایتا مبتذل می‌شود. در این آثار «متن» شدیداً تهی است و بدون ملودی و رقص

آفرینی بنیه ای ندارد. در این باره پیشتر نوشته ام.

اما او با بیان اینکه در مورد تلو با پارودی سازی طرف نیستید توضیح می دهد: او استعداد موسیقایی بالایی دارد که در برخی آثارش دیده می شود. مانند "با تو"، "بذار تو حال خودم باشم" اما نوسان او بسیار بالاست طوری که از قله به قهقرا در می افتد هم در متن هم در ملودی و ساخت. مبتذل می شود در کلام. به نظر می رسد این نوعی اختلال رفتاری-روانی ناشی از مصرف مخدر باشد. بنابراین این دو متفاوت هستند. مصرف کنندگان آنها نیز متفاوت هستند. «نسل هلیا» الزاما مصرف کننده اینها نیست. او به موسیقی جهان متصل است. در مقام تحلیل، کمتر به این نکته توجه می شود. این نسل گاه همایون نیز گوش می کند. همچنین منابع فرهنگی ما کمتر به او معرفی شده یا بد معرفی شده است. با چهره ای زمخت و ایدئولوژیک که او رمیده است. به درک من، این نسل با همه انتقاداتی که به آن می شود نسل باز و خاصی است. من معتقدم می توان آن را شیفته «مرغ سحر» نیز نمود. کاری که بعضا در کلاس هایم انجام می دهم. اما این امر با گره ای بزرگ مواجه است که همانا ساختار آموزشی ماست. ساختاری مکانیکی که غیر را حذف می کند.

منبع: حکایت گیلان

<https://hekyatgilan.ir/4168>